

## پلورالیسم دینی

### Religious Pluralism

عبدالحلیم قاضی

مدرس دارالعلوم زاهدان

نظریه پلورالیسم دینی Religious Pluralism یکی از مباحث مطرح در مجامع علمی بین اندیشمندان می‌باشد. و از زمانی که این نظریه مطرح شده است، با واکنشهای زیادی از سوی محافل علمی، اندیشمندان، و آگاهان به مسایل اسلامی و پژوهشگران دینی روبرو شده است. عده‌ای آن را بی‌کم و کاست آنچنان که در محافل غربی مسیحی مطرح شده، پذیرفته‌اند، و عده‌ای دیگر به نقد و رد آن پرداخته، و عده‌ای دیگر با احتیاط با آن برخورد کرده و از توسعه‌ی بی‌حد و مرز آن اجتناب کرده‌اند.

و بدون شک این نظریه نظر ارباب معرفت را به خود جلب کرده است. بنابراین، از اهمیت خاصی در این برهه از زمان برخوردار است و با سؤالات متعددی که بیانگر توجه عمومی اقشار فرهنگی و غیره می‌باشد روبرو شده‌ایم، که دیدگاه صحیح در این مورد چیست؟ این داعیه باعث شد که پژوهش مختصری در این مورد صورت گیرد امید است که مورد استفاده عموم قرار گیرد، به کتابهایی که در این زمینه حاوی مقالاتی بود مراجعه کردیم ولی بدلیل پیچیده بودن و بعضاً بدلیل مطول بودن و پرداختن به مباحث حاشیه‌ای کار مشکل می‌نمود و از شفافیت لازم برخوردار نبود. لذا لازم دانستیم که به اصل کتاب مباحث پلورالیسم دینی جان هیک Problems of Religious Pluralism با ترجمه‌ی دکتر عبدالرحیم گواهی مراجعه نماییم زیرا جان هیک نظریه پرداز اصلی این نظریه می‌باشد و هر چیز را باید از سرچشمه‌ی آن گرفت و مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

کلمه‌ی پلور Plur بمعنی تکثر است، و این تکثر را در ادیان بکار گرفتند تا بتوانند دامنه و کرانه‌ی سعادت یابی و نجات اخروی را بیشتر توسعه داده، و بجای تکفیر و روانه‌ی جهنم ساختن افراد، آنان را در دایره دین و ایمان آورده و به بهشت گسیل دارند. بنابراین

جان هیک، دین شناس انگلیسی مسیحی که مدرس حکمت الهی بود به این فکر افتاد تا مطالعه‌ی جدیدی را در این باره شروع کند، که این حکمت در بردارنده‌ی رفتار دینی پلورالیستی باشد. او که دچار نوعی دغدغه می‌شود، چاره‌ای جز اعتقاد و باور صحیح و صادق به نجات یافتن همه انسانیت نمی‌یابد.

#### انگیزه‌ی هیک در روی آوردن به پلورالیسم

خود او می‌نویسد: «به نظر من نیل بدین مقصود مستلزم تصدیق صریح و صادقانه‌ی این امر است که در مقوله‌ی پیامهای وحیانی و متون دینی مبتنی بر نجات و رستگاری انسانی باید به تفکری تکثر گرایانه پلورالیستی روی آوریم»<sup>(۱)</sup>.

هیک که به عنوان یک دین شناس مسیحی، خود می‌دید که کلیسا و مسیحیت چگونه بهشت و جهنم، سعادت و شقاوت، نجات و تباهی را بین خود و دیگران تقسیم کرده‌اند و نجات را انحصاری کرده، و با اعتقاد به الوهیت و تجسد حضرت عیسی مسیح صلی الله علیه و آله دیگران را تکفیر می‌کردند، در صورتی که الوهیت و تجسد عیسی صلی الله علیه و آله امری بدیهی البطلان است، ولی کلیسا از اولین شورای جهانی خود با بوق و کرنا این داعیه را سر می‌داد. آن چنان که قرآن مجید چهارده قرن پیش خطاب به یهود و مسیحیان می‌گوید که: نگوئید عزیز و مسیح پسر خدا هستند و چنین تهمت‌های ناروایی را به دامن انبیای الهی نیندازید.

#### باورهای مسیحی

مسیحیت با یک تفکر تنگ نظرانه و انحصارگری خاص که حاکم بر کلیسا گردیده؛ با شدت تمام دچار آن شده و آنرا به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته است، و نجات و رستگاری و آزادی انسانی را فقط به یک ایده و سنت دینی خاص مرتبط می‌سازد، که دیدی محدود و به دور از انصاف است. و دو مذهب مسیحی کاتولیک و پروتستان در این باره اتفاق نظر دارند. کاتولیکها می‌گویند: «در بیرون از قلمرو کلیسا، نجات و رستگاری وجود ندارد».

پروتستانها هم در قرن نوزدهم می‌گفتند: «بیرون از مسیحیت، هیچ نجاتی متصور نیست»<sup>(۲)</sup>.

#### سیاست دیرینه‌ی ترویج مسیحیت

یکی از سیاستهای دیرینه‌ی مسیحیان و رهبران کلیسا

✓ عده‌ای

نظریه پلورالیسم

دینی را آنرا بی‌کم

و کاست آنچنان که

در محافل غربی

مسیحی مطرح

شده، پذیرفته‌اند، و

عده‌ای دیگر به نقد

و رد آن پرداخته، و

عده‌ای دیگر با

احتیاط با آن

برخورد کرده و از

توسعه‌ی بی‌حد و

مرز آن اجتناب

کرده‌اند.

پی‌نوشت:

۱- جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، ص: ۳۲، چاپ نیان، تهران ۱۳۷۸

۲- منبع سابق، ص: ۶۵

ترویج مسیحیت و تغییر مذهب همه انسانهای غیر مسیحی به مسیحیت است که به شدت از طرف کلیسا پی گیری می شود. اما جان هیک معتقد است که: «باید این سیاست کهنه را بکلی کنار گذاشت».<sup>(۱)</sup>

نواقص و تضادهایی که در مسیحیت وجود دارد جان هیک و دیگران را وادار کرده تا به تکرر گزایی روی بیاورند.

### اعتراف مسیحیان درست اندیش

در دهه های اخیر، مسیحیان درست اندیشی امثال هیک و دیگران پیدا شدند و با کمال شجاعت و صداقت گفتند که اعتقاد دینی الوهیت و تجسد و پسر خدا بودن عیسی که بصورت سنگ زیر بنای حکمت الهی و کلامی مسیحیت در آمده، اصلاً صحت تاریخی ندارد و در حیات طبیعی آن بزرگوار هرگز چنین چیزی مطرح نبوده، این حرفها ساخته و پرداخته ی کلیسا و سازمان عریض و طویل روحانیت مسیحی در واتیکان و جاهای دیگر است.

اکنون این سؤال مطرح است که، با عنایت به همین مثال کوچکی که به دست دادیم، پلورالیسم دینی و اعتقاد به صحت و درستی و ارزش و اعتبار دینی همه سنتهای دینی جهان (در عصر واحد و هم زمان با هم) در کدام بستر دینی مطرح است؟ در سطح مسیحیتی که عیسی علیه السلام را خدا و پسر خدا می داند، و یا در سطح مسیحیتی نظیر اعتقاد مؤلف کتاب جان هیک که عیسی علیه السلام را مثل سایر انبیاء الهی، پیامبری آسمانی و در ردیف همه آنها می داند؟<sup>(۲)</sup>

نظریه پرداز پلورالیسم دینی جان هیک می گوید شرط مطالعه ی پلورالیسم دینی این است که باید انسان خود را از قید هر مذهبی که به آن گرایش و اعتقاد دارد آزاد کرده و ذهن خود را از هر پیش فرضی خالی بنماید تا گرایشهای سابق او مانع رسیدن به تکرر گزایی نشود، او و دیگر هم فکران وی بر این اساس و با دوری از تعصب و هر نوع پیش فرضی به مطالعه ی مبانی اعتقادی مسیحیت پرداختند و توجه خویش را به موضوع حلول و یا تجسد الوهیت در عیسی علیه السلام معطوف کردند، تا اینکه پی بردند که این مسئله حقیقت ندارد.

او می نویسد: به این نتیجه رسیده بودم که این گونه اعتقاد به حلول و یا تجسد لاهوت در ناسوت، خداوند در عیسی مسیح را باید به عنوان مطلبی نمادین،

مجازی، و یا اساطیری پذیرفت و نه اینکه قضیه صورت یک حقیقت موضوعی صرف را داشته باشد.<sup>(۳)</sup>

در صورتی که اعتقاد الوهیت و تجسد عیسی علیه السلام از دیر زمانی است که از ناحیه ی ذهنی و تخیلی مورد احترام کلیسای انگلیکن بوده است، البته تنها جان هیک نیست که از این اعتقاد توبه کرده و دست کشیده است، بلکه پژوهشگران و استادانی که به تدریس عهد جدید و مکتوبات اولیاء و قدیسان مسیحی در دانشگاهها اشتغال داشتند در خلال تحقیقات و مطالعات تاریخی خود به این امر دست یافته اند که این مسئله ساخته و پرداخته ی کلیسا است، بلکه مهمتر این که از مضامین و دستمایه های سنتهای دینی یهودی و یونان الهام گرفته است که از این افراد درست اندیش افراد زیر را می توان نام برد:

دانشمند متون دینی و متکلم سیستماتیک موریس ویلز، استاد کرسی سلطنتی الهیات در دانشگاه آکسفورد، و رئیس قبلی کمیته ی عقاید کلیسایی انگلستان، و استاد برجسته ی عهد جدید دنیس نینهام مسئول کالج کیبل در دانشگاه آکسفورد، و دان کاپیت رئیس کالج امانوئل دانشگاه کمبریج، و لسلی هولدن رئیس کالج الهیات انگلیکن کادستون.

### کتاب اسطوره ی حلول خداوند

استادان نامبرده بعد از اینکه پی به این حقیقت بردند که مسئله حلول و تجسد ساختگی بوده؛ بر آن شدند که در این زمینه کتابی بنویسند تا نتیجه ی تحقیقات خود را در اختیار محافل علمی و کلیسایی قرار دهند؛ گر چه می دانستند کلیسا به این سادگی از باورهای سابق و کهنه ی خود دست بردار نمی شود و با آنان به مخالفت برخواید آمد. چنانکه بعد از انتشار کتاب بعضی از آنها پستهای خود را از دست دادند. کتاب آنان «اسطوره ی حلول خداوند» نامیده شد و حاوی سه مضمون برجسته می باشد که مخالف آموزه های موجود در مسیحیت است:

۱- این تز و نظریه تاریخی حلول و تجسد را شخص عیسی علیه السلام هرگز تعلیم نداد که وی، به هر معنا، تجسد و یا تجسم خداوند می باشد و هرگز خود را به عنوان دومین شخص در تثلیث الوهیت نمی پنداشت و از آموزه های وی نمی باشد.

۲- حضرت عیسی علیه السلام خود را پیامبری مبعوث از

✓ پلورالیسم دینی و اعتقاد به صحت و درستی و ارزش و اعتبار دینی همه سنتهای دینی جهان (در عصر واحد و هم زمان با هم) در کدام بستر دینی مطرح است؟ در سطح مسیحیتی که عیسی علیه السلام را خدا و پسر خدا می داند، و یا در سطح مسیحیتی نظیر اعتقاد مؤلف کتاب جان هیک که عیسی علیه السلام را مثل سایر انبیاء الهی، پیامبری آسمانی و در ردیف همه آنها می داند؟

پی نوشت:

- ۱- جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، ص: ۵، چناب تیان، تهران ۱۳۷۸
- ۲- منبع سابق، مقدمه مترجم، ص: ۷
- ۳- منبع سابق، ص: ۳۲

ناروا نمی‌باشند) بگو: اگر راست می‌گویید دلیل خویش را بیاورید. آری! هر کس خالصانه رو به خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او در پیش خدایش محفوظ است و نه بیعی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند گردید (و بهشت و سعادت اخروی در انحصار هیچ طائفه و نژاد خاصی نیست).

«فإن آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا، و ان تولوا فإتوا هم فی شقاق»، (بقره: ۱۳۷)؛ اگر آنان ایمان بیاورند، همچنان که شما ایمان آورده‌اید، و بدان چیزهائی که شما ایمان دارید، ایشان نیز ایمان داشته باشند، بی‌گمان (به راه درست خدائی) رهنمود گشته‌اند، و اگر پشت کنند (و از حقیقت سربچی نمایند و دوباره به رسوم و آداب موروثی چنگ زند) پس راه اختلاف و دشمنی را (با شما) در پیش گرفته‌اند.

در آیهی اول چند چیز مطرح شده است:

۱- ادعای یهود و مسیحیان

۲- خیالات و بافته‌های یهود و مسیحیان

۳- ادعای محض در هیچ دادگاهی بدون دلیل قابل پذیرش نیست و بر صدق ادعا برهان مطلوب است.

۴- رد انحصار گرایی یهود و مسیحیان

۵- معیار حقانیت و مقبولیت و نجات

۶- پاداش اخروی

بینید قرآن مجید چه زیبا و لطیف این ادعای انحصاری نجات کلیسا و مسیحیان و یهود را در چه برهه‌ای از زمان بیان کرده است، از اینکه امثال هیک و هم فکرائش تازه به این مطلب پی‌برده‌اند برای جامعه‌ی مسیحی خوب است و اعتراف به حقیقت است، زیرا افراد میانه‌رو و معتدلی نیز بین آنان یافت می‌شوند؛ ولی چقدر دیر جامعه‌ی مسیحی به این نتیجه و حقیقت می‌رسد.

در سطور بعدی خواهد آمد که قرآن مجید به صراحت مسئله‌ی حلول و تجسد را به شدت رد کرده و گفتگوی خداوند رب العزت با مسیح علیه السلام را در آخرت به طرزی شگفت و روان بیان می‌دارد.

و در آیهی دوم معیار حقانیت و نجات بیان شده است، که عبارت است از: اسلام خالصانه یا ایمانی بی‌آلایش بر اساس و بر وفق ایمان گرویدگان به رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی ایمان صحابه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد که مهتدی خواهند شد و اجرشان محفوظ و خوفی و غمی در آخرت نخواهند داشت و اگر سر مخالفت گیرند از هدایت فاصله گرفته‌اند.

جانب خداوند می‌دانست که در روزهای آخر جهت هدایت مردم به سلطنت و حکومت الهی برانگیخته شده بود. ولی این نظریه کم کم به یک نظریه قطعی از حلول و تجسد خداوند در وجود عیسی مسیح صلی الله علیه و آله تبدیل می‌شود تا اینکه در شورای جهانی کلیسا در نیقیه و چالسدون در قرن چهارم و پنجم میلادی رسماً تثبیت می‌شود.

۳- اگر مسیحیت نظریه تجسد را کنار بگذارد می‌تواند پلورالیسم دینی را به طور حقیقی و اصیل بپذیرند.<sup>(۱)</sup>

### کنش انحصار مسیحی و واکنش پلورالیسم

چنانکه گفته شد مسیحیت نجات را در خود و کلیسا منحصر می‌داند. یهود هم قبل از آنان نجات را برای قوم خود که خود را منتخب الله می‌داند، منحصر کرده بود، اما دین شناسان تقریباً منصفی چون هیک این انحصار را نپذیرفته و رد کرده‌اند و معتقدند که وجود یک «انقلاب کپرنیکی» در الهیات مسیحی راجع به ادیان لازم است، چون انحصار نجات کلیسا و مسیحیت و پذیرش آن هزینه‌ی بسیار گزافی در برداشته است.

هیک اعتقاد انحصاری مسیحیان را اینچنین ذکر کرده که آنها معتقدند: «خداوندی که دارای محبتی عام و همگانی است چنین مقرر داشته که تنها اقلیت مسیحی از نژاد بشری قابل نجات و رستگاری است»<sup>(۲)</sup>.

همین مسئله هیک را واداشته که پلورالیسم دینی را مطرح کند و آنرا به سایر ادیان بویژه اسلام تسری دهد.

### رد این انحصار از دیدگاه اسلام

قرآن مجید بعد از ذکر انحصار یهود و مسیحیان، معیار نجات و سعادت را برای ما واضح می‌کند.

«و قالوا لن یدخل الجنة الا من كان هوذاً أو نصاری تلك امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین • بلی من أسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره ممنون و لا خوف علیهم و لا هم یجزنون» (بقره: ۱۱۲-۱۱۱)؛ و گویند: جز کسی که یهودی یا مسیحی باشد هرگز (کسی دیگری) به بهشت در نمی‌آید. این آرزو و دلخوشیهای ایشان است (و جز مثنی یاوه و سخنان

### اسلام

### خالصانه با

### ایمانی بی‌آلایش

### بر اساس و بر وفق

### ایمان گرویدگان به

### رسول خدا صلی الله علیه و آله

### یعنی ایمان

### صحابه‌ی رسول

### اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد.

پی‌نوشت:

- ۱- جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، ص: ۲۲، چاپ تبیان، تهران ۱۳۷۸
- ۲- منبع سابق، ص: ۱۷۵

باز به قرآن گوش فرا دهیم که می‌فرماید: «قل یا اهل الكتاب لستم علی شیء حتی تقيموا التوراة و الانجیل و ما انزل الیکم من ربکم» (مانده: ۶۸)؛ ای فرستاده‌ی (خدا، محمد مصطفی!) بگو: ای اهل کتاب! شما بر هیچ (دین صحیحی از ادیان آسمانی پای‌بند) نخواهید بود، مگر آنکه (ادعا را کنار بگذارید و عملاً احکام) تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارتان (به نام قرآن) برایتان نازل شده است بر پا دارید (و در زندگی پیاده و اجراء نمایید).

«و لو أنهم اقاموا التوراة و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم لاكلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم، منهم امة مقتصدة و کثیر منهم ساء ما يعملون» (مانده: ۶۶)؛ و اگر آنان به تورات و انجیل (اصلی و دست‌نخورده) و بدانچه که از سوی پروردگارشان (به نام قرآن) بر آنان نازل شده است عمل بکنند (و در میان خود قوانین الهی را پیاده کنند و بر پای دارند) از بالای سر خود و از زیر پای خود (و از هر سو، غرق در نعمت شده و از آسمان و زمین) روزی خواهند خورد، (اهل کتاب همه یکسان نیستند) جمعی از آنان عادل و میانه‌رو هستند (و به اسلام می‌گروند و به محمد ایمان می‌آورند) ولی بسیاری از ایشان (نا اهل و کجروند و) بدترین کار را انجام می‌دهند.

در دو آیه‌ی فوق به اهل کتاب دستور به پای‌بند بودن به کتابهای آسمانی‌شان داده شده، چون وقتی به فرامین دینی‌شان چنانکه بصورت اصلی و حقیقی در کتب‌شان آمده عمل کنند عملاً اختلافی بین آن ادیان و اسلام باقی نمی‌ماند و با ایمان آوردن به رسول اکرم ﷺ نه مسئله تثلیث می‌ماند نه تجسد، نه انحصار نجات به یک گروه خاصی از نژاد بشری.

### رد تجسد و الوهیت عیسی علیه السلام در قرآن مجید

قرآن مجید به صراحت بیان می‌دارد: نظریه‌ی الوهیت و تجسد و تثلیث از آموزه‌های عیسی علیه السلام نیست، و در زمان عیسی علیه السلام وجود نداشته است، بلکه بعد از عیسی علیه السلام وارد مسیحیت شده است و بدعت محسوب می‌شود:

۱- «لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسيح ابن مریم، و قال المسيح: یبني اسرائیل اعبدوا الله ربی و ربکم، انه من یشرك بالله فقد حرّم الله علیه الجنة و ماواه النار و ما للظالمین من انصار» (مانده: ۷۲)؛ بیگمان کسانی کافرند که می‌گویند: (خدا در عیسی حلول کرده است و) خدا

همان مسیح پسر مریم است. (در صورتی که خود) عیسی گفته است: ای بنی اسرائیل! خدای یگانه‌ای را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. بیگمان هر کس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است (و هرگز به بهشت گام نمی‌نهند) و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یار و یآوری ندارند (تا ایشان را از عذاب جهنم برهاند).

۲- «لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة و ما من الاله الا الله واحد و ان لم ينتهوا عما یقولون لیمسن الذی کفروا منهم عذاب الیم • ماالمسیح ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل و امه صدیقة کانا یأکلان الطعام انظر کیف نبین لهم الايات ثم انظر ائی یؤفکون» (مانده: ۷۳-۷۴)؛ بیگمان کسانی کافرند که می‌گویند: خداوند یکی از سه خداست! (در صورتی که) معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد (و خدا یکی بیش نیست) و اگر از آنچه می‌گویند دست نکشند (و از معتقدات باطل خود برنگردند) به کافران (آنان که بر این اعتقاد باطل باقی می‌مانند) عذاب دردناکی خواهد رسید. آیا (اینان از این عقیده‌ی انحرافی دست نمی‌کشند و) به سوی خدا بر نمی‌گردند و از او آمرزش (گناهان خود) را نمی‌خواهند؟! خداوند دارای مغفرت و رحمت فراوان است (و اگر توبه نمایند و طلب آمرزش کنند، خداوند ایشان را می‌بخشد و بدیشان رحم می‌کند). مسیح پسر مریم جز پیغمبری نبود، پیش از او نیز پیغمبرانی (چون او انسان و برگزیده‌ی یزدان بوده‌اند و به میان مردمان روانه شده‌اند و پس از روزگاری از دنیا) رفته‌اند، و مادرش نیز زن بسیار راستکار و راستگویی بود. هم عیسی و هم مادرش (از آنجا که انسان بودند) غذا می‌خوردند. بنگر که چگونه (نشانه‌های انسانی آن دورا بر می‌شماریم و) آیات (خود) را برای آنان (که عیسی و مادرش را خدا می‌دانند) توضیح و تبیین می‌کنیم؟ دوباره بنگر که چگونه ایشان (از حق با وجود این همه روشنی) باز داشته می‌شوند!؟

خداوند متعال می‌فرماید: «انظر کیف نبین»، بنگر که چطور با چه وضاحتی مسئله حقیقت عیسی علیه السلام و مادرش و توحید الهی را برایشان واضح کرده و می‌شکافیم که دیگر جای هیچ شبهه‌ای برای آنان باقی نمی‌ماند باید آنان بعد از این توضیح به اسلام و قرآن

### ✓ قرآن مجید

### به صراحت بیان

### می‌دارد: نظریه‌ی

### الوهیت و تجسد

### و تثلیث از

### آموزه‌های

### عیسی علیه السلام

### نیست، و در زمان

### عیسی علیه السلام وجود

### نداشته است،

### بلکه بعد از

### عیسی علیه السلام وارد

### مسیحیت شده

### است و بدعت

### محسوب می‌شود.

## معرفت باطنی و تجربه‌ی دینی

هر انسان به نوعی تجربه‌ای از جهان و اشیای پیرامون خود دارد و نسبت به آن از معرفت برخوردار است؛ اما تجربه‌ی دینی غیر از تجربه‌های متعارف است، یعنی شخص این تجربه را موجود یا حضوری مافوق طبیعی می‌داند، و تجربه‌ی دینی متعلقش حقیقت غایی (خداوند متعال) است.

دکتر سروش می‌نویسد: «تجربه‌ی دینی عبارت است از مواجهه با امر مطلق و متعالی»<sup>(۱)</sup>.

اما نکته‌ی مهم این است که تجربه‌های دینی متنوع‌اند و از تنوع آنها نباید غفلت ورزید.

«این مواجهه در صورتهای گونه‌گون ظاهر می‌شود، گاه به صورت رؤیا، گاه شنیدن بویی و بانگی، گاه دیدن رویی و رنگی، گاه احساس اتصال به عظمت بیکرانه‌ای، گاه قبض و ظلمتی، گاه بسط و نورانیتی»<sup>(۲)</sup>. اما سؤال اینجاست که آیا می‌شود خداوند (حقیقت غایی) را فقط از طریق عقل شناخت؟

در این باره نظر بعضی از دانشمندان غربی را به نقل از کتاب عقل و اعتقاد دینی می‌آوریم که معتقدند: «با توجه به مراتب عمیق‌تر ذات خداوند (یعنی قدسیت وی) خداوند را نمی‌توان از طریق عقل شناخت، او وصف ناپذیر است، ما باید قدسیت خداوند را با چیزی فراتر از عقل (مثلاً احساس بلکه با ایمان که فراتر از احساس است) دریابیم. تجربه‌ی دینی نوعی احساس است یا به بیان بهتر، مجموعه‌ی پیچیده‌ای از احساسات است»<sup>(۳)</sup>.

امام ابوحنیفه رحمه‌الله می‌فرماید: «اگر شرایع و پیامبران وجود نمی‌داشتند بر انسانها لازم می‌بود که پی به وجود خداوند و واجب‌الوجود بودن او تعالی از طریق عقل ببرند؛ چون آثار وجود خداوند را در همه‌ی کائنات ما تجربه می‌کنیم و می‌بینیم».

اما این بیانگر این نیست که عقل می‌تواند راهگشای انسان به این باشد که کُنّه ذات خداوند را درک کند و برایش اسماء و صفاتی اختصاص بدهد که نتیجه‌ی فکر و اندیشه و تجربه‌ی انسانها باشد، و سپس هر کدام از آنان یک چیزی را خدای خود بدانند و مدعی باشند که سعادت‌مند هستند.

مثال بر خورد افراد با فیلی در تاریکخانه، این گونه است و همچنان اعضای دیگر آن. با دکتر سروش در این زمینه موافقیم که می‌گوید: «دیدگاه حسی و تجربه همچون نظر کردن در تاریکخانه به فیل است. و قدرت

و پیامبر ایمان بیاورند، باز واکنش آنان را ببین که چطور بر جهالت خود اصرار می‌ورزند و باز نمی‌گردند.

۳- «و اذ قال یحیی بن مریم ائتت قلت للناس اتخذونی و امی الہین من دون اللہ، قال سبحانک ما یکون لی ان اقول ما لیس لی بحق، ان کنت قلتہ فقد علمتہ تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک انک انت علام الغیوب • ما قلت لهم الا ما امرتني به ان اعبدوا الله ربي و ربکم و کنت علیہم شہیداً ما دمت فیہم، فلما توفیتنی کنت انت الرقیب علیہم و انت علی کل شیء شہید» (مانده: ۱۱۶-۱۱۷)؛ و (خاطر نشان ساز) آنگاه را که خداوند می‌گوید: ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را پرستش کنید؟) عیسی می‌گوید: تو را منزّه از آن می‌دانم که دارای شریک و انباز باشی، مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بیگمان تو از آن آگاهی، تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان میداری بی‌خبرم. زیرا تو داننده‌ی رازها و پنهانی‌های (و از خفایا و نوایای امور باخبری). من به آنان چیزی نگفتم مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده‌ای (و آن) اینکه جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است (و همو مرا و شما را آفریده است و همه بندگان اوئیم) من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصیان) ایشان اطلاع داشتم، و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای (و اعمال و افکارشان را پانیده‌ای) و تو بر هر چیزی مطلع هستی.

از آیات ذکر شده، چندین مسئله فهمیده می‌شود:

- ۱- کفر قائلان به الوهیت عیسی علیه السلام و تجسّد و تثلیث.
- ۲- دعوت عیسی علیه السلام به توحید و عبادت رب العالمین بود.
- ۳- وعید شدید برای کافران و معتقدان به الوهیت و تجسد و تثلیث عیسی علیه السلام.
- ۴- ردّ شدید این عقیده‌ی باطل از سوی عیسی علیه السلام.
- ۵- الوهیت و تجسد و تثلیث از آموزه‌های عیسی علیه السلام در زمان او نبوده، و اشاره به رخ دادن آن بعد از عیسی علیه السلام.

✓ اگر

- شرایع و پیامبران وجود نمی‌داشتند بر انسانها لازم می‌بود که پی به وجود خداوند و واجب‌الوجود بودن او تعالی از طریق عقل ببرند؛ چون آثار وجود خداوند را در همه‌ی کائنات ما تجربه می‌کنیم و می‌بینیم.

### پی‌نوشت:

- ۱- عبدالکریم سروش، صراط‌های مستقیم: ۷
- ۲- منبع سابق
- ۳- جمعی از دانشمندان غربی، عقل و اعتقاد دینی: ۴۲ (درآمدی بر فلسفه دین)، چاپ دوم، طرح نو، ۱۳۷۷

یک نفر مسیحی و نجات بخش تجربه می‌کردند، دیگرانی هم بودند که وی را از مقوله‌ی یک فرد معمولی می‌دانستند؛ بدین لحاظ پدیده‌ی طبیعی عیسی این امکان بالقوه را داشت که در هر یک از شیوه‌های متضاد ادراک شود. انسان می‌تواند در چنین موردی، سلسله مراتب تفسیرهای محتمل الوقوع را به وضوح ببیند. در پایین ترین یا اصلی ترین سطح، آگاهی نسبت به وجود فیزیکی (مادی) عیسی به عنوان یک ارگانسیم زنده وجود داشت.<sup>(۳)</sup>

✓ تفاوت

نگرشها و

برداشت‌های

اسلامیون و

سکولاریستها و

غیره حقیقت دارد

و هر کدام نوعی

تجربه دارند و

معرفت، ولی آیا

فی الواقع هر

نگرش و

تجربه‌ای

پسندیده است و

مورد قبول؟!

تفاوت نگرشها و برداشت‌های اسلامیون و سکولاریستها و غیره حقیقت دارد و هر کدام نوعی تجربه دارند و معرفت، ولی آیا فی الواقع هر نگرش و تجربه‌ای پسندیده است و مورد قبول؟!

خود هیک هم می‌داند که حواریون عیسی که معرفت و تجربه‌ای دیگر از عیسی صلی الله علیه و آله داشته‌اند با دیگران که شکار عقیده‌ی تثلیث و تجسد شدند متفاوتند و اینطور نیست که عاقبت خوش هم شامل معتقدان و پیروان عیسی (حواریون) بشود و هم شامل غیر معتقدان به وی در آن عصر.

نقطه‌ی افتراق حواریون عیسی صلی الله علیه و آله و کافران به عیسی صلی الله علیه و آله در آن عصر در همینجا است.

هیک می‌نویسد: «ایمان مذهبی آن انتخاب معرفتی است که بین شیوه‌های دین تجربه کردن وضعیت انسانی ما را به شیوه‌ی سکولار آن تفاوت می‌گذارد».<sup>(۴)</sup>

ما در اینجا با هیک موافق هستیم که تجربه‌های متدینان با سکولارها تفاوت دارد، ولی این که وی اعتقاد دارد که نه تجربه‌ی مؤمن به تمام حقیقت صدق دارد نه تجربه‌ی سکولار؛ یا مثل افرادی که در شب تاریک در مورد فیل اختلاف نظر داشتند قیاس می‌کند و نتیجه می‌گیرد هر دو در مورد یک چیز با هم اختلاف داشته و به تمام آن حقیقت دست نیافته‌اند، پس ایمان هر کدام نسبی است و هر کدام به بخشی از حقیقت دست یافته‌اند، بنابراین یا هر دو نجات یافته‌اند، یا خیر؟ و گزینه‌ی دوم به هیچ عنوان درست نیست.

در اینجا هیک بین اعتقادات و اجتهادات هیچ تفاوتی قایل نشده است و اعتقاد به الوهیت و اسماء و صفات و مسایل ماوراءالطبیعه را در ردیف مسائل اجتهادی‌ها قرار داده است. اما فی الواقع اینها دو چیز متفاوت از هم هستند ما درباره‌ی مسایل اعتقادی هیچ به اجتهاد

احاطه بر همه‌ی مطلوب و معلوم را ندارد. نه تنها دیدگاه حسی که دیدگاه عقلی محض هم چنین است. و تا آدمی در قفس آدمیت است حکمش همین است، سخن مولوی در حقیقت این است که ما همه در چنان تاریکخانه‌ای قرار داریم. و لذا هیچ‌گاه همه واقعت را آنچنان که باید در چنگ نمی‌گیریم. هرکس به اندازه‌ای و از منظری آن را می‌بیند و در می‌یابد و به همان اندازه هم توصیف می‌کند».<sup>(۱)</sup>

تجربه‌ی دینی فقط تفسیر درست و صحیح نیست بلکه شامل تفسیرهای صحیح و سقیم می‌شود. تجربه‌ی دینی چگونگی ظهور خداوند در نزد صاحب تجربه است، آیا این تجربه را می‌توان گفت درست است.

در کتاب عقل و اعتقاد دینی آمده است: «ادراکات حسی انسان در مجموع با یکدیگر سازگارند و بنابر این می‌توانیم دقت و صحت هر ادراک خاص را با ارجاع به سایر تجربه‌های حسی ارزیابی کنیم، اما تجربه‌های دینی تنوع بسیار زیادی دارند، و لذا صحت و دقت یک تجربه‌ی دینی خاص را نمی‌توان به آسانی تأیید کرد.

تجربه‌های دینی به دیدگاه‌های دینی و فرهنگی کاملاً متفاوتی مفید و مشروطند، و به همین دلیل است که متعلق ادراک پیروان ادیان مختلف با یکدیگر بسیار متفاوت است آن حقیقت غایی که یک فرد هندو تجربه می‌کند با خدای یک فرد مسیحی تفاوت بسیاری دارد، اما ما نمی‌توانیم مستقل از نظام‌های دینی خاص به آسانی معلوم کنیم که کدامیک از آنها حق است».<sup>(۲)</sup>

اینجاست که باید به وحی روی بیاوریم و هر چه از عالم بالا به پیامبر می‌رسد بپذیریم، چون مقتضای عقل سلیم همین است که او را در اخبارش تصدیق کنیم.

جان هیک می‌نویسد: «آن چیزی که به صورت دینی تفسیر و تجربه می‌شود در ذات خود مبهم و دو پهلوست و از این جهت شبیه یک تصویر معماست، بدین ترتیب که می‌تواند به صورتی غیر مذهبی نیز ادراک شود. یک نفر مؤرخ سکولار، وقتی به تفسیر وقایع مضبوط در متون مقدس عبری (و غیر عبری) می‌پردازد، از ظهور و سقوط تمدنها، و نیز از فشارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و نظایر اینها سخن به میان می‌آورد؛ اما از وجود خداوند به عنوان عنصری فعال در تاریخ خاورمیانه‌ی باستان سخن نمی‌گوید. بر همین قیاس، علاوه بر کسانی که عیسی را به عنوان

پی‌نوشت:

۱- عبدالکریم سروش،

صراط‌های مستقیم:

۱۵-۱۶

۲- عقل و اعتقاد

دینی: ۴۸

۳- جان هیک، مباحث

پلورالیسم دینی،

ترجمه: دکتر عبدالرحیم

گواهی، ص: ۵۴، چاپ

تبیان، تهران ۱۳۷۸

۴- منبع سابق، ص: ۵۴

ادراک‌های متفاوت از خداوند توسط مسلمانان و یهودیان و مسیحیان و هندوها و بوداییان از نوعی شک و تردید سخن می‌گوید، که در تجربه‌شان به غلط مشغول باشند و همچنین ممکن است تجربه‌شان پاسخی به یک حقیقت نامحدود الهی باشد.

«این هم می‌تواند باشد که همه‌ی ادیان و مذاهب به تجربه‌ای غلط مشغولند و توهومات مختلف خویش را بر عالم بار می‌کنند و از طرف دیگر این هم می‌تواند باشد که هر کدام از آنها پاسخی به یک حقیقت نامحدود الهی هستند که از حد ادراکات انسانی ما فراتر می‌رود و قادر است که به همه این شیوه‌های جذاب و گوناگون توسط ما انسانها مورد تأمل و تجربه قرار گیرد.»<sup>(۱)</sup>

اولاً: کُنه ذات خداوند را نمی‌شود با عقل درک کرد، زیرا «لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار».

پس وقتی تجربه از خداوند عقلی نیست، از طریق وحی و سمع می‌باشد و در این مسئله هیچ شکی نداریم پس شناخت و معرفت دینی ما از خداوند و حیاتی و متکی به قول پیامبر ﷺ و یقین می‌باشد.

در جایی دیگر هیک می‌نویسد: بنابر این، در نگاه کردن به ادیان جهان، در صورت جمعی آنها، با داعیه‌های معارض و رقیب در مورد این حقیقت نجات بخش روبرو هستیم زیرا هم جامعه دینی معتقد است که نسخه‌ی نجات بخش و یا کتاب مقدس خود او مبتنی بر حقیقت است و آنچه متعلق به دیگران است، تا جایی که با این نظرات تفاوت دارد، غلط و باطل می‌باشد. هر دینی باور دارد که راه نجات و رستگاری که این دین بدان شهادت می‌دهد راه اصیل و معتبر، و تنها طریق مطمئن به سعادت ابدی است. و لذا وقتی انسان با این مجموعه از ادعاهای گوناگون روبرو می‌شود، سؤال مناسبی که به ذهن می‌رسد این است که کدامیک از اینها دین حقیقی است؟<sup>(۲)</sup>

طرفداران تکثرگرایی دینی باید بدانند که حقانیت ادیان ریشه در چند چیز دارد: که یکی از مهمترین آنها حقانیت در ماهیت و دعوت ادیان است.

و ادیان بر دو نوع اند: الف: ادیانی که در آن ذکرری از خدا نیست، همچون بودائیت و آیین چینی‌ها و ... ب: ادیانی که معتقد به خدا هستند، ولی سیرت پیامبران‌شان مبهم است.

بخش الف که جای بحث ندارد. اما در مورد بخش ب باید توجه کرد که دینی که آسمانی است مصداق

نمی‌پردازیم زیرا باید از عقل کار بگیریم و عقل افراد با یکدیگر تفاوت دارد و نگرشها و فرآیند آن متفاوت است و در مورد محسوسات و ملموسات و مشاهدات بکار می‌رود اما مسایل ماوراءطبیعت و اعتقادات به الله و وحی و معاد و آخرت در دایره‌ی عقل نمی‌گنجد، بلکه بر پایه‌ی اخبار از غیب، وحی و سمع و توقیفی‌اند. زیرا جایی که عقل در محدودیت قرار می‌گیرد و از درک بیشتر قاصر می‌شود وحی وارد عمل می‌شود و میدان وحی شروع می‌شود و ما بر شخصیتی که صادق و امین است و ادعای رسالت دارد و برای اثبات ادعای خود معجزه هم ارائه می‌دهد و می‌گوید بر من وحی می‌شود اعتماد کرده و از او، از جهان ماورای طبیعت می‌پرسیم او به ما خبر می‌دهد و ما از او می‌پذیریم چون صداقت و امانت و صراحت گفتار او را تجربه کردیم و می‌پذیریم و در این باره عقل ما حکم می‌کند که این همه دلایل صدق را پذیرفته و به گفته‌ی وی ارج نهاده و خبر او را از عالم بالا، با جان و دل قبول کنیم، پس به او ایمان داریم و مؤمن نامیده شده‌ایم. اما او (سکولار) به این معیارها و موازین اهمیت نمی‌دهد و می‌خواهد تجربه کند و از عقل بطور محض کار می‌گیرد و می‌گوید: ما و پیامبر چه فرقی با هم داریم، عالم غیر مشهود یعنی چه؟ این ها همه ثبوتی ندارد. به راهی دیگر می‌رود و به گفته‌ی پیامبران توجه نمی‌کند و کافر نامیده می‌شود. پس این طور نیست که مؤمن و کافر - تجربه‌گر درست مبتنی بر وحی، با تجربه‌گر نادرست - گر چه راههای پیمودن و حرکتشان متفاوت است، به یک نتیجه و مقصد برسند زیرا آنچه مؤمن به آن ایمان آورده تمام حقیقتی است که خداوند از طریق وحی به پیامبرش خبر داده و پیروانش به آن اعتقاد پیدا کرده‌اند. ولی آنچه سکولار تجربه کرده به گفته هیک کل حقیقت نیست بلکه بخشی از حقیقت است، آیا می‌شود گفت به حقیقت رسیده است. مثل اینکه بگوئیم دو دو تا می‌شود چهار تا، و سکولار بگوید دو دو تا می‌شود سه تا و بعد هیک استدلال کند چون سه بخشی از چهار است و کل چهار نیست لذا سکولار به طور نسبی درست گفته است و به مقصد رسیده است که این امر بدیهی البطلان است.

## ✓ اعتقادات

به الله و وحی و

معاد و آخرت در

دایره‌ی عقل

نمی‌گنجد، بلکه بر

پایه‌ی اخبار از

غیب، وحی و سمع

و توقیفی‌اند. زیرا

جایی که عقل در

محدویت قرار

می‌گیرد و از درک

بیشتر قاصر

می‌شود وحی وارد

عمل می‌شود و

میدان وحی شروع

می‌شود.

## پی‌نوشت:

- ۱- جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، ص: ۵۷، چاپ تیان، تهران ۱۳۷۸
- ۲- منبع سابق، ص: ۶۰

جان هیک و تردید یا پلورالیسم و تردید

آری جان هیک در مسئله‌ی تجربه دینی و یا

عملی می‌خواهد و مصداق عملی آن سیرت پیامبر آن دین است که هم کامل باشد و هم جامع و هم الگویی برای انسانها در تمام مراحل زندگی باشد که در صورت نیاز بتوان از آن استفاده کرد و ناقص نباشد. ادیانی که سیرت پیامبرشان مبهم است نمی‌توانند علمدار هدایت بشر در همه اعصار و قرون برای تمام ملتها باشند. اما دین اسلام به دلائل مختصر زیر شایسته‌ی این علمداری در همه‌ی اعصار و قرون برای تمام ملتها می‌باشد. زیرا کتاب او «قرآن مجید» سرشار از احکام و قواعد تمام جوانب زندگی بشر می‌باشد و مصداق عملی هم دارد و آن سیرت پربرار رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه‌های عبادی، اجتماعی، اقتصادی، صلح و جنگ، فردی، گروهی و خانوادگی و روابط بین الملل می‌باشد.

در سیرت انسان الگو پنج ویژگی باید وجود داشته باشد:

۱- تاریخی باشد: یعنی سیرت او مورد تأیید تاریخ صحیح و درست باشد و به درستی به نسلهای بعدی برسد.

۲- جامع باشد: یعنی شامل تمام مراحل و ادوار زندگی باشد.

۳- کامل باشد: یعنی سلسله‌وار و به هم پیوسته دارای تمام حلقه‌های زندگی باشد.

۴- عملی باشد: یعنی دعوت به فضائل، واجبات، مبادی توأم با عمل و اخلاق داعی باشد و هر آنچه به زیانش دعوت می‌دهد اعم از امور فردی، اجتماعی و خانوادگی سیرتش نیز آن را تأیید نماید تا اینکه اعمالش برای مردم الگو قرار گیرد و به آن اقتدا نمایند.

۵- تام باشد.

مثلاً اگر زندگی حضرت عیسی صلی الله علیه و آله را بنگریم خواهیم دید که تام نیست و نمی‌تواند الگوی کاملی برای خانواده‌ها باشد چون او همسری نداشت و به همین دلیل در زندگی اش الگویی که برای زن و شوهر مناسب باشد و بتوانند با سرمشق قرار دادن آن در زندگی زناشویی خویش حقوق و خواسته‌های یکدیگر را رعایت نمایند وجود ندارد. بخصوص که رابطه زن و شوهر خیلی محکمتر و عمیقتر است از رابطه‌ی پدر و فرزند، چنانکه در سفر تکوین آمده است: «در دنیا اکثر ساکنانش زندگی زناشویی دارند، اما در زندگی حضرت عیسی صلی الله علیه و آله در این مورد الگویی یافت نمی‌شود.»<sup>(۱)</sup>

و این ویژگیها به طور احسن در سیرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله موجود است، و آنچه که حضرت صلی الله علیه و آله فرموده‌اند و یا بر وی نازل شده با عمل همراه بوده است، ثوری بدون مصادیق عملی نبوده است. قرآن مجید می‌فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً» (احزاب: ۲۱)؛ سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند): امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند.

#### ✓ ادیانی

#### که سیرت

#### پیامبرشان مبهم

#### است نمی‌توانند

#### علمدار هدایت

#### بشر در همه

#### اعصار و قرون

#### برای تمام ملتها

#### باشند.

البته منظور این نیست که زندگی پیامبران دیگر در مدت حیاتشان در دنیا تهی از این ویژگیها بوده، بلکه منظور این است که سیرتی که اکنون از آنها در دسترس ماست فاقد این ویژگیها است.<sup>(۲)</sup> سؤالی مطرح می‌شود که فلسفه‌اش چه بوده که سیرت پیامبران فاقد این ویژگی است. علامه سید سلیمان ندوی در کتاب الرسالة المحمدية جواب جالبی به این پرسش داده است. ایشان می‌فرمایند: به گمان من حکمت الهی در اینجا نهفته است که انبیای گذشته فقط برای مردم زمان خود مبعوث شده بودند و انسانهای موفق آن دور، سیرتشان را مشاهده کرده و به آنها اقتداء می‌نمودند و نیازی نبود تا سیرتشان برای نسلهای بعدی باقی بماند زیرا ختم نبوت با پیام کامل و جهان شمول رسول الله صلی الله علیه و آله برای همیشه در هر زمان و مکان در آینده صورت می‌گرفت و این خودش مستلزم آن بود که سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله باید هویتش در هر زمان و مکان تا روز قیامت کاملاً واضح و روشن باشد تا اقتدای جهانیان به سیرت وی سهل و آسان گردد این یکی از روشن‌ترین حجت‌هایی است که رسول الله صلی الله علیه و آله خاتم النبیین هست و بعد از او پیامبری نیست. «ما کان محمد أباً أحد من رجالکم و لکن رسول الله صلی الله علیه و آله و خاتم النبیین» (احزاب: ۴۰)؛ محمد پدر - نسبی - هیچ یک از مردان شما - نبوده - بلکه فرستاده خدا و آخرین پیامبران است.<sup>(۳)</sup>

#### نمونه‌ی کامل و سرمشق همگان

این بخش را می‌خواهیم با اقتباسی بسیار زیبا از کتاب «الرسالة المحمدية» تألیف سیره نگار معروف، حضرت علامه «سید سلیمان ندوی» رحمه الله خاتمه دهیم، ایشان در کتاب خود توضیح داده است که

پی نوشت:

- ۱- سید سلیمان ندوی، در جستجوی الگو، مترجم: عبدالحکیم عثمانی، ص: ۷۴
- ۲- منبع سابق، ص: ۷۸
- ۳- منبع سابق، ص: ۷۹



• پلورالیسم دینی

این، به سوی حق آشکارا فرامی‌خواند. اگر دشمن خود را شکست داده، و مغلوب نموده‌اید، و حق غلبه یافته و باطل سرنگون و زبون گشته است، و شما به هدفتان رسیده‌اید، در چنین موقعیتی نمونه‌تان محمد رسول الله ﷺ است، آن هنگام که وارد مکه شد و آنرا فتح نمود.

اگر می‌خواهی کارهایت را ردیف کنی و به دارایات رسیدگی نمایی، به رسول معظم بنگر، آن زمان که صاحب اراضی بنی‌نضیر، خیبر و فدک شد؛ ببین که چگونه تدبیر نمود و مسؤولیت آن را به افراد شایسته و کاردان تفویض کرد.

اگر یتیم هستی، به جگر گوشه آمنه و عبدالله بنگر، که هر دو از دنیا رحلت کرده‌اند و فرزندشان خرد سال و یتیم است. اگر کم سن و سال هستی، آن کودک با عظمت را نگاه کن، آن هنگام که مادر مهربانش حلیمه سعیدیه او را پرورش می‌دهد. اگر جوان و تنومند هستی، سیره و زندگانی شبان مکه را به دقت بخوان و درس بگیر.

اگر بازرگان و حامل کالای تجارت هستی، طرز عمل سردار آن کاروان را ملاحظه کن که رهسپار بُصری شده است.

اگر قاضی و داور هستی، به آن داور بنگر که صبح هنگام راهی کعبه شده تا حجر الاسود را سر جای آن قرار دهد، در حالی که سرداران مکه عزم جنگ و اختلاف نموده‌اند. باز مجدداً نگاهت را به سوی او بینداز و ببین که چگونه در صحن مسجد مدینه میان مردم به عدل و داد قضاوت می‌نماید. فقیر و محتاج و غنی و ثروتمند، نزد وی برابرند.

اگر شوهر هستی، سیره پاک و زندگی با عفاف شوهر خدیجه و عایشه را مطالعه کن، اگر پدر فرزندان هستی، ببین که پدر فاطمة الزهرا رضی الله عنها و پدر بزرگ حسن و حسین رضی الله عنهما چگونه با آنها رفتار می‌نماید.

به هر حال هر کسی باشی و دارای هر موقعیتی هستی و در هر حالی که شب و روز را سپری می‌کنی، بدان سیره و زندگانی حضرت محمد ﷺ بهترین راهنما و سرمشق زندگی‌ات است، که تاریکیهای زندگی را با نور فروزان خود روشن می‌کند و کدورت‌های حیات را برطرف می‌سازد. نابسامانی‌هایت را سامان می‌بخشد و انحراف را اصلاح و کجیها را راست می‌نماید.

به راستی که سیره طیبه و جامع رسول الله ﷺ ملاکی

چگونه حضرت رسول الله ﷺ سرمشق همه طبقات بشر و قدوه و پیشوای افراد گوناگون در شرایط و موقعیتهای مختلف است. چنان که می‌فرماید: «حیات و زندگانی رسول اکرم ﷺ اعمال گوناگونی را در بر دارد، بطوریکه بهترین نمونه و عالی‌ترین روش برای زندگی انسان‌ها در هر مرحله‌ای است، زیرا جامع و در برگیرنده اخلاق عالی، عادات حسنه و احساسات و عواطف پاکیزه و انگیزه‌های مهم و استوار می‌باشد.

اگر شما توانگر و ثروتمند هستید به رسول اکرم ﷺ اقتدا کنید. آن هنگام که وی با کالای تجارت در میان «حجاز» و «شام» حرکت می‌کرد و آن هنگام که صاحب خزانة‌های «بحرین» گردید.

اگر شما محتاج و مفلس هستید، برایتان زندگی وی بهترین سرمشق است آنگاه که در شعب ابی‌طالب محصور بود و آنگاه که از وطن خود به مدینه هجرت کرد و هیچ چیزی از کالاهای دنیا با خود همراه نداشت.

اگر شما پادشاه و فرمانروا هستید به سنن و اعمال حضرت رسول اکرم ﷺ اقتدا کنید آن هنگام که او فرمانروای سرزمین عرب گردید و حکام عرب و فرزانتان آن دیار به اطاعتش گردن نهادند. اگر شما رعیت و ناتوان هستید، باز هم سیره و زندگانی حضرت رسول الله ﷺ بهترین سرمشقتان است، آن هنگام که او در قلمرو نظام مشرکانه در مکه بسر می‌برد و اگر شما فاتح و پیروز شده‌اید، به زندگی او بنگرید آنوقت که بر دشمنان در بدر و حنین و مکه فتح و ظفر یافت و اگر شما (خدای ناکرده) شکست خورده‌اید، از او درس بگیرید، که در روز احد میان اصحاب شهید و یاران مجروح خود قرار داشت.

اگر شما معلم و آموزگار هستید به او بنگرید، آن هنگام که در شبستان مسجد نبوی مشغول تعلیم اصحابش بود و اگر شما شاگرد و دانشجو هستید، نشستن مؤدبانه او را در حضور روح الامین (جبرئیل) تصور فرمایید.

اگر شما سخنران ناصح و مرشد دلسوزی هستید، به سوی او گوش فرا دهید، آن هنگام که بر منبر چوبین مسجد نبوی نشسته، مردم را موعظه می‌کند. و اگر می‌خواهید صدای حق را بلند کنید و امر بالمعروف نمایید، اما هیچ همکار و مددگاری ندارید، پس به وی بنگرید که در مکه ناتوان و ضعیف است، و همکار و مددگاری نداشت، که او را کمک نماید، اما با وجود

✓ حضرت

رسول الله ﷺ

سرمشق همه

طبقات بشر و قدوه

و پیشوای افراد

گوناگون در شرایط

و موقعیتهای

مختلف است.

این نیست که دین‌های نادرستی بوده‌اند چونکه قرآن از تصدیق آنها خبر می‌دهد، بلکه عصر و زمان آنها خاتمه یافته است و حتی دستخوش تحریف نیز شده‌اند.

## اسلام دین جهانی، و رسول جهانی

قرآن مجید می‌فرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (توبه: ۳۳)؛ و خدا است که پیغمبر خود (محمد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرده است تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه‌ی آئینها پیروز گرداند (و به منصفی ظهورش رساند) هر چند که مشرکان نپسندند.

باز در سوره سبأ می‌فرماید: «و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لا یعلمون» (سبأ: ۲۸)؛ ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده‌ی (کافران به شقاوت سرمدی) باشی، و لیکن اکثر مردم از این معنی بی‌خبرند (و همگانی بودن نبوت تو را باور نمی‌دارند).

دو آیه فوق چند نکته را می‌رساند: ۱- پیامبر اسلام برنامه‌ی هدایت را از جانب خداوند برای بشر آورده است. ۲- دین او دین حق است. ۳- غلبه‌ی دین اسلام و تفوق آن بر تمام ادیان پیشین. ۴- عدم درک بعضی از مردم نسبت به برنامه‌ی الهی در مورد ارسال پیامبر.

هر چند که دیگر ادیان الهی در عصر خود به عنوان چراغ هدایت رهنمای بشریت به سوی سعادت و نجات بوده‌اند. چنانکه در قرآن مجید آمده است: «و قینا علی آثارهم بعیسی بن مریم مصداقاً لما بین یدیه من التوراة و اتیناه الانجیل فیه هدی و نور» (مائده: ۴۶)؛ و به دنبال آنان (یعنی پیغمبران پیشین)، عیسی پسر مریم را بر راه و روش ایشان فرستادیم که تصدیق کننده‌ی توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود، و برای او انجیل نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده‌ی تاریکیهای جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود.

اما پلورالیسم هیک این پیغام را دارد که چون تورات و انجیل و قرآن همگی نور هستند پس بستگی به تجربه و سلیقه‌ی شخصی ما دارد که ما هر کدام از آنها را انتخاب کنیم نباید فرقی داشته باشد و سعادت‌مند خواهیم بود گر چه از لحاظ شدت و ضعف نور با هم

حسن اخلاق و بنیاد آموزش‌ها، برای همه ملل جهان و همه طبقات بشر در تمام مراحل و شرایط گوناگون زندگی است.

آری سیره‌ی محمدی چراغ فروزانی برای جویندگان نور و روش موفقیت‌آمیزی برای طالبان هدایت، و راهنمایی‌هایش پناهگاه هر جوینده رشد و سعادت است.<sup>(۱)</sup>

**اگر اسلام دین حق است، پس تکلیف ادیان دیگر چیست؟**  
وقتی روشن شد که اسلام جامع و کامل و تام است، آیا می‌توان انتظار داشت دیگر ادیان بدون ویژگیهای مزبور از حقانیت برخوردار باشند.

باز هم باید توجه داشت که ادیان سماوی پیشین، در زمان خود ادیانی برخوردار از حقانیت بوده و از جانب الله بوده‌اند و توسط پیامبران به مردم ابلاغ شده‌اند؛ زیرا دارای کتاب و پیامبر و قوانینی از سوی الله بوده‌اند و بسیاری از مردم به آنها از سر اخلاص گرویده و از پیامبرانشان پیروی کرده و قرب خداوند عزوجل را حاصل نموده و به کمال رسیده‌اند، و در آخرت از نجات یافتگان‌اند. اما روال وحی الله تعالی چنین بوده که دینی خاص فقط برای همان ملت در مقطعی از زمان، ابلاغ شده است. و بعد از آن برهه‌ای دیگر فرا رسیده که نیاز به پیامبری که مجدداً دین قبلی باشد یا آیینی جدید بیاورد، پیدا شده است و دین قبلی منسوخ شده و جای خود را به دین بعدی داده است و از باور درستی از سوی پیروانش که در تعالیم اسلامی به ایمان تعبیر می‌شود برخوردار بوده و لازم‌هاش نجات و رستگاری است.

بنابراین دین یهودیت و مسیحیت سبب رستگاری پیروانشان در عصر و مقطع زمانی خود بوده‌اند. و اسلام این را می‌پذیرد، اما سیادت آنها با آمدن اسلام پایان یافت. و گر نه چه نیازی و ضرورتی وجود داشت که خداوند رسول الله ﷺ را مبعوث دارد. الله تعالی می‌فرماید:

«ان الدین عند الله الاسلام» (آل عمران: ۱۹)؛ همانا دین نزد خداوند اسلام است. «و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین» (آل عمران: ۸۵)؛ و هرکسی دینی غیر از اسلام بخواهد هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.

و منسوخ شدن ادیان پیشین در عصر حاضر دال بر

## ✓ سیره‌ی

## محمدی چراغ

## فروزانی برای

## جویندگان نور و

## روش

## موفقیت‌آمیزی

## برای طالبان

## هدایت، و

## راهنمایی‌هایش

## پناهگاه هر

## جوینده رشد و

## سعادت است.

## پی‌نوشت:

۱- نبی رحمت، ص:

۴۵۸ تا ۴۵۹ به نقل از

«الرسالة المحمدية»

صورت کامل‌تر در سنت اسلامی وجود دارد.<sup>(۲)</sup>

### پلورالیسم فرو کاهشی هیک در اسلام

ولی پلورالیسم فرو کاهشی هیک حاوی مجموعه‌ای از ارزشهای اخلاقی سیاسی مخالف اسلام است نه صرفاً به دلیل جزئیات داوری‌شان نسبت به آن ارزشها، بلکه بیشتر به خاطر معیارهایی که دارند. بر اساس قرآن، هدایت اخلاقی و سیاسی باید ملهم از قرآن و تعلیمات پیامبر ﷺ باشد، در حالی که توصیه هیک معطوف به جریانات، و روشهای متداول تفکرات جدیدی دنیوی، که غالباً نیز با اسلام در تضاد هستند می‌باشد. و گر چه عذاب شدیدی در انتظار دشمنان اسلام است ولی باید قبول کنیم کسانی که صادقانه اعتقاد نادرستی را پذیرفته‌اند شاید به خاطر همان صدق، فیض خدا نصیب حال آنان گردیده و نجات یابند.<sup>(۳)</sup>

و جان هیک به خوبی می‌داند دین اسلام مخالف با پلورالیسم فروکاهشی او است، او در کتاب خودش آورده است: «در دین اسلام نیز این اعتقاد راسخ وجود دارد که [حضرت] محمد ﷺ «خاتم پیامبران» الهی می‌باشد و نیز این که خداوند، از طریق قرآن، دین حقیقی را برای انسانها نازل کرده است، به نحوی که این دین همه پیامهای وحیانی پیش از خود را در بر می‌گیرد و کامل می‌نماید. بدین ترتیب، در حالی که یک نفر مسلمان باید با پیروان سایر ادیان ابراهیمی دوستانه برخورد کرده و آنها را به رسمیت بشناسد و حتی در پاره‌ای از تفاسیر، احتمالاً ممکن است مفهوم قرآنی «اهل الکتاب» را توسعه داده و دامنه آن را تا قلمرو کسانی که با حقیقت الهی، علاوه بر متون دینی یهود و نصارا، از طریق متون مقدس هندویی، بودایی، کنفوسیوسی و تائویی آشنا می‌شوند، نیز گسترش دهد، با این وجود، چنین شخصی احساس خاص خود نسبت به منزلت منحصر به فرد وحی قرآنی را همواره حفظ خواهد کرد. زیرا قرآن کلمه نهایی، قطعی و حاکم خداوند است که همه مردم باید بدان توجه کرده و از آن اطاعت نمایند. بار دیگر می‌بینیم که چنین اعتقاد راسخی طبعاً ترغیب‌کننده‌ی مردم به پذیرش کامل و بدون قید و شرط پلورالیسم دینی نیست.<sup>(۴)</sup>

تفاوتهایی دارند چون سرچشمه‌ی همه آنها از الله است. و آنرا مثل تبعیت نژادی و ملی که مبتنی بر غرور و احساس و منش ملی و وفاداری به دیار می‌باشد، می‌داند. اما این نوع انتخاب نورها درست نیست. زیرا اگر قرار بر این می‌بود همه نورها و ادیان را یکبازگی ابلاغ می‌کرد و بشر را مختار می‌گذاشتند که انتخاب کنید فرقی ندارد، و اینکه پشت سرهم در مقاطعی خاص از زمان توسط پیامبرانی متعدد با قوانین کم و بیش متفاوت و متعدد با اصول توحیدی یکسان ابلاغ می‌شوند بیانگر این است که در هر زمان دین قبلی جای خود را به دیگری که کامل‌تر است می‌دهد، و قبلی منسوخ می‌گردد و آخری جامع تمام ادیان پیشین است. و واجب العمل همین دین آخر می‌باشد که دین اسلام است «فلیس یحد ان یختار سواه او یتردد فیه»، و انتخاب دین و گرایش به آن مسئله‌ای است اعتقادی نه ملی و نژادی، آنچنان که هیک می‌گوید، گر چه ملیت و نژاد و محیط یکی از عوامل و سوق دهنده‌های به آن می‌تواند باشد.

آیا فهم ما در شناخت اسلام و اینکه اسلام دین حقیقی و نجات بخش است امکان خطا دارد یا نه؟ جان هیک می‌نویسد: «منطقاً امکان دارد که هرگونه تعقل و برداشتی، در هر رشته‌ای، اشتباه باشد؛ اما چنانکه این امکان به ظاهر منطقی ما را از کار روی هر فرضیه‌ای هر اندازه هم مبتنی بر پایه‌های درست و منطقی نباید باز بدارد.<sup>(۱)</sup> اما در مورد اسلام باید توجه داشت که اسلام، تئوری مبتنی بر اصول فلسفی و منطقی و عقلی صرف نیست که در مورد حقانیت و عدم حقانیت آن بحث شود زیرا با چنان صحت و کمالی به ما منتقل شده است که هیچ شکی در مورد آن متصور نیست.

### ویژگی و حسن پلورالیسم دینی جان هیک

در اینجا نظر دکتر لگنهاوزن را در این باره می‌آوریم که می‌نویسند: «پلورالیسم دینی جان هیک، در مقایسه با آنچه قبلاً در کلام مسیحی (انحصار گرایی و یا غیر از آن) آمده، از موقعیت بهتری برخوردار است، مسلمانان باید بدانند که انکار تجسم حضرت عیسی، پلورالیسم هیک را به باورهای اسلامی نزدیک‌تر کرده است.

حسن ارزشمندی دیگری که پلورالیسم دینی جان هیک دارد تحمل و تساهلی است که به یک معنا به

✓ منسوخ شدن ادیان پیشین در عصر حاضر دال بر این نیست که دین‌های نادرستی بوده‌اند چونکه قرآن از تصدیق آنها خبر می‌دهد، بلکه عصر و زمان آنها خاتمه یافته است و حتی دستخوش تحریف نیز شده‌اند.

### پی‌نوشت:

- ۱- جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، ص: ۱۷۵، چاپ تیبیان، تهران ۱۳۷۸
- ۲- دکتر لگنهاوزن، ضمیمه مباحث پلورالیسم دینی، ص: ۲۷۹، تیبیان، تهران: ۱۳۷۸
- ۳- منبع سابق
- ۴- جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، ص: ۹۲-۹۱، چاپ تیبیان، تهران ۱۳۷۸

رحمت و نجات نصیب چه کسانی می‌شود؟ مسئله شمول رحمت و نجات و سعادت، دغدغه‌ی

خاطر جان هیک و امثال او شده است، و همین دغدغه آنها را به طرف پلورالیسم سوق داده است. برای توضیح این مسئله چند آیه از قرآن مجید را می آوریم تا پاسخ این دغدغه را از قرآن بجوییم و نجات یافتگان را بشناسیم: «و رحمتی وسعت کل شیء، فساکتبها للذین یتقون، و یؤتون الزکوة و الذین هم بایاتنا یؤمنون • الذین یتبعون الرسول الامی الذی یجدونه مکتوباً عندهم فی التوراة و الانجیل یأمرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الی کانت علیهم فالذین آمنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون • قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً الذی له ملک السموات و الارض لا اله الا هو یحیی و یمیت، فامنوا بالله و رسوله النبی الامی الذی یؤمن بالله و کلمته و اتبعوه لعلکم تهتدون» (اعراف: ۱۵۸-۱۵۷-۱۵۶)؛ و رحمت من همه چیز را در برگرفته (و در این سرای شامل کافر و مؤمن می گردد، اما در آن سرای) آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات (کتابهای آسمانی و نشانه های گستره ی جهانی) ایمان بیاورند. (بویژه رحمت خود را اختصاص می دهیم به) کسانی که پیروی می کنند از فرستاده ی (خدا محمد مصطفی) پیغمبر امی که (خواندن و نوشتن نمی داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می یابند. او آنان را به کار نیک دستور می دهد و از کار زشت باز می دارد، و پاکیزه ها را برایشان حلال می نماید و ناپاکها را بر آنان حرام می سازد و فرو می اندازد بند و زنجیر (احکام طاقت فرسای همچون قطع مکان نجاست به منظور طهارت، و خودکشی بعنوان توبه) را از (دست و پا و گردن) ایشان بدر می آورد (و از غل استعمار و استثمارشان می رهند). پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند، و از نوری پیروی کنند که (قرآن نام است و همسان نور مایه ی هدایت مردمان است و) به همراه او نازل شده است، بیگمان آنان رستگارانند. (ای پیغمبر!) بگو: ای مردم! من فرستاده ی خدا به سوی جملگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم، خدائی که ملک آسمانها و زمین از آن او است. جز او معبودی نیست او است که میمیراند و زنده می گرداند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده اش، آن پیغمبر درس نخوانده ای که ایمان به

خدا و به سخنهایش دارد. از او پیروی کنید تا هدایت یابید.

از آیات فوق موارد زیر ثابت می شود:

۱- توسعه ی رحمت الله تعالی  
۲- رحمت او تعالی شامل مؤمنان و انسانهای متقی و پای بند به عبادات از جمله عبادات مالی است.  
۳- این افراد ناجی کسانی اند که از رسول اکرم حضرت محمد ﷺ پیروی می کنند.

۴- حضرت محمد ﷺ کسی است که نام وی در تورات و انجیل آمده است.

۵- او به خیر امر، و از زشتیها بازشان می دارد.

۶- پاکیزه ها را حلال، و پلیدیها را حرام می کند.

۷- مشقات و تکالیف کمر شکن و طاقت فرسایی را که در ادیان یهود و مسیحیت بوده از دوش آنان بر می دارد.

۸- مردم مأمورند که به او ایمان آورند و او را حمایت و یاری کنند و از نور (قرآن) که بر او نازل شده پیروی کنند.

۹- هدایت یافتگان و رستگاران، این دسته از مردم اند.

پس بنابر این پلورالیسم دینی به این معنی که هر کسی هر تصویری از خداوند (حقیقت غایی) داشته باشد و با تجربه و معرفت خود تصویری از خداوند داشته باشد نه آنگونه که اسلام گفته است و بر اساسی غیر آنچه خداوند خود را در قرآن معرفی کرده است معتقد باشد، باز هم نجات یافته باشد درست نیست. زیرا در این صورت هیچ لزومی نداشت که رسول خدا ﷺ این همه با اهل کتاب خود را درگیر کند و اختلاف نماید می گفت فرقی نمی کند همه نجات یافته هستند.

خلاصه اینکه نظریه ی پلورالیسم دینی جان هیک با تمام محاسنی که برای خود مسیحیان دارد، با موزاین اسلامی سازگار نیست.

\*\*\*\*\*

✓ پلورالیسم  
فروگامشی هیک  
حاوی مجموعه ای  
از ارزشهای  
اخلاقی سیاسی  
مخالف اسلام  
است نه صرفاً به  
دلیل جزئیات  
داوری شان نسبت  
به آن ارزشها.  
بلکه بیشتر به  
خاطر معیارهایی  
که دارند.